

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Vol 17, Consecutive Number 40, Autumn 2025
Issn: 2717-0330

Pages 1-34 (Research Article)

Received: October 03, 2023 **Revised** December 25, 2023 **Accepted:** December 26, 2023

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

journal of
Studies in Islamic Law & Jurisprudence



Exploring the Range of Claims That Can be Proven with a Single Witness and the Claimant's Oath

Sedigheh. Hatami^{1*} - Abdol Jabbar. Zaragosh Nasab² - Ali.

Mohammadian³

1: Assistant Professor Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Ilam, Iran (Corresponding Author): se.hatami@ilam.ac.ir

2: Associate Professor Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Ilam, Iran.

3: Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran.

Abstract: One of the ways to prove a claim in Imamiyyah jurisprudence is "single witness and oath". The principle of proving a dispute with a single and sworn witness is common among jurists, but the existence of traditions with different expressions has caused disagreements among jurists regarding the scope and scope of validity of this compound evidence. A group of views assigning such a reason to the absolute debt, a group of the view assigning it to the absolute rights of people and famous jurists have chosen the view of assigning it to the absolute property and everything that is meant by that property. The legislator has followed the famous theory in Article 209 of the Civil Code and Clause "B" of Article 230 of the Civil Code as well as Article 277 of the Civil Code. Since the present essay has not found Mukhtar Mahmood free of controversy, Considering the importance of the problem, by adopting descriptive-analytical method, while counting the statements in the problem, the documentation of each point of view has been analyzed and criticized, and in the end, it has come to the conclusion that a strong and acceptable theory, the ability to prove absolute human rights It is with the same witness and Yamin, and the competing statements, especially the popular opinion, are not able to prove their claim due to the weakness of their documentation. Therefore, it is suggested to amend the aforementioned laws according to Mokhtar's point of view.

Keywords: claimant's oath, debt, property human rights, single witness.

- S. Hatami; A. Zaragosh Nasab; A. Mohammadian (2025), "Exploring the Range of Claims That Can be Proven with a Single Witness and the Claimant's Oath", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(40), 1-34.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.31975.3720](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.31975.3720)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۷- شماره ۴۰ - پاییز ۱۴۰۴

صفحات ۳۴-۱ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۷/۱۱ - بازنگاری ۱۴۰۲/۱۰/۰۴ - پذیرش ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

کاوشی در گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدعی

صدیقه حاتمی^۱ / عبدالجبار زرگوش نسب^۲ / علی محمدیان^۳

se.hatami@ilam.ac.ir

۱: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

۲: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۳: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران.

چکیده: یکی از راه های اثبات دعوی در فقه امامیه «شاهد واحد و یمین» است. اصل اثبات دعوا با شاهد واحد و یمین، مورد اتفاق میان فقیهان است، اما وجود روایات با بیان های متفاوت سبب بروز اختلاف نظر در محدوده و گستره اعتبار این دلیل مرکب، میان فقیهان شده است. گروهی دیدگاه اختصاص چنین دلیلی به مطلق دیون، گروهی دیدگاه اختصاص آن به مطلق حقوق الناس و مشهور فقیهان دیدگاه اختصاص آن به مطلق اموال و هر آنچه که مقصود از آن مال باشد را برگزیده اند. قانون گذار در ماده ۲۰۹ ق.م.ا و بند «ب» ماده ۲۳۰ ق.م. و همچنین ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م از نظریه مشهور پیروی نموده است. جستار حاضر از آنجا که مختار مشهور را خالی از مناقشه نیافته است، نظر به اهمیت مسأله، با اتخاذ شیوه توصیفی - تحلیلی، ضمن احصای اقوال موجود در این خصوص، مستندات هر دیدگاه را مورد تحلیل و نقد قرار داده و در خاتمه به این نتیجه رسیده است که نظریه قوی و قابل پذیرش، قابلیت ثبوت مطلق حقوق الناس با شاهد واحد و یمین است و اقوال رقیب به ویژه دیدگاه مشهور، با توجه به ضعف مستندات آن یارای اثبات مدعای خود را ندارند؛ لذا اصلاح قوانین مزبور با توجه به دیدگاه مختار پیشنهاد می گردد.

کلیدواژه: شاهد واحد، یمین مدعی، دیون، اموال، حقوق الناس.

- حاتمی، صدیقه؛ زرگوش نسب، عبدالجبار؛ محمدیان، علی (۱۴۰۴) «کاوشی در گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدعی». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۴۰): ۳۴-۱.

Doi: 10.22075/feqh.2023.31975.3720

مقدمه

مشروعیت ثبوت دعوا با استناد به شاهد واحد و یمین، مورد اتفاق میان فقهای شیعه و اکثر فقهای اهل سنت است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۰/۴۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۰۹/۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۸۹/۲؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۲؛ بیهقی، ۱۴۱۹: ۱۷۳/۱۰). در این مورد ادعای اجماع شده (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۷۵/۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۳۹). همچنین روایات بسیاری نیز در تأیید این امر وارد شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷).

گرچه اعتبار سوگند در اثبات دعاوی یکسان نبوده و باید میان دعاوی حقوقی و کیفری از یک سو، و دعاوی دارای شاکی خصوصی و عدم آن از سوی دیگر تفصیل قائل شد (ایمانی راد، باقری، ۱۴۰۱: ۱۴۷) اما به هر حال، از ادله اثبات دعوی بوده که گاهی به تنهایی و گاهی نیز در کنار شاهد واحد توانایی اثبات دعوی را دارد. فقیهان بر سوگندی که در کنار شاهد واحد، مثبت دعوی است، نام خاصی ننهادند و تحت عناوینی چون «شاهد واحد و یمین» و یا «شاهد و یمین» به بررسی اعتبار آن پرداخته اند. قانونگذار نیز در قوانین موضوعه در مواد مختص به مسأله همچون بند «ب» ماده ۲۳۰ ق.م و تبصره ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م و همچنین تبصره ماده ۲۰۹ ق.م.ا چنین سوگندی را به رسمیت شناخته است. البته حقوقدانان چنین سوگندی که به همراه شاهد واحد و توسط مدعی ادا می گردد را سوگند تکمیلی نام گذاری نموده اند (توکلی، ۱۳۹۸: ۵۱۹؛ شمس، ۱۳۸۷: ۲۷۳). قلمرو ادای چنین سوگندی در مواردی است که امکان اقامه بینه وجود نداشته و برخلاف سوگند بتی قابل ردّ به طرف مقابل نیست و در صورت خودداری مدعی از ادای سوگند، حکم به بی حقی وی صادر می گردد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴۶۹/۱۲؛ خمینی، بی تا: ۴۲۵/۲).

در هر حال، مسأله چالش برانگیز در پژوهش حاضر محدوده دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین است؛ با این توضیح که امکان ثبوت دعوا با شاهد واحد و یمین فی الجمله ثابت است، اما سؤال اصلی پژوهش این است که در کدامین دعاوی می توان به

چنین دلیلی استناد نمود؟ آیا گستره این سوگند صرفاً در دعاوی دینی است یا در مطلق دعاوی مالی (خواه دینی و خواه عینی) و یا در تمامی دعاوی حقوق الناس (خواه مالی و خواه غیر مالی)؟ این مسأله از جمله مسائل اختلافی میان فقیهان امامیه است. در باب ضرورت پژوهش باید گفت از آنجا که قوانین موضوعه کشور در محلّ بحث (۱- بند ب ماده ۲۳۰، ۲- تبصره ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م. ۳- تبصره ماده ۲۰۹ ق.م.ا) از نظریه مشهور تبعیت نموده و این نظریه نیز در پژوهش حاضر مورد مناقشه قرار گرفته است، لذا اتخاذ نظریه قوی و اعمال آن در قوانین ضروری می‌نماید.

در خصوص پیشینه پژوهش نیز باید گفت تاکنون درباره گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدّعی، پژوهش‌های محدودی انجام شده است؛ جعفری (۱۳۹۴) در پایان نامه‌ای با عنوان «اعتبار شهادت یک شاهد و قسم مدّعی در اثبات ادعا از نظر فقه اسلامی و حقوق ایران» به بررسی موضوع پرداخته است. گرچه باید گفت بیشترین توجه پایان نامه مزبور از یک سو به نظرات اهل سنت بوده و از سوی دیگر بدون تحلیلی دقیق از ادله و دیدگاه‌های مخالف، با نظریه مشهور امامیه و اهل سنت همسو بوده است؛ برخلاف پژوهش حاضر که ضمن اختصاص موضوع به حیطه فقه امامیه و بیان و تحلیل تمامی دیدگاه‌ها و ادله آنها، نظریه خلاف مشهور را دیدگاه قوی و قابل پذیرش معرفی نموده و در جهت تقویت آن کوشیده است. خلیج (۱۳۹۷) در پایان نامه‌ای با عنوان «انضمام یمین به بینه و قلمرو آن در نظام دادرسی اسلام» دیدگاه گستره اعتبار شاهد واحد و یمین در مطلق حقوق الناس را پذیرفته است، اما در این مورد چنانچه مقاله روبرو به تعمق، تحلیل و استدلال در ادله و ردّ ادله مخالف نموده است پایان نامه مزبور چنین تعمقی ننموده و صرفاً به ذکر برخی از ادله آن هم با تحلیل‌های سطحی قائل به چنین نظریه‌ای شده است. احمدچالی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «قضاوت بر اساس شاهد واحد و سوگند مدّعی در فقه اسلامی» دیدگاه اختصاص به دیون که مخالف با دیدگاه مورد پذیرش مقاله حاضر است، را برگزیده است. احسانی فر (۱۳۹۵) در مقاله

کاوشی در گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدعی ————— ۵

ای با عنوان «اثبات دعاوی مالی علیه میّت با شاهد واحد و سوگند» به تداخل و یا عدم تداخل سوگند استظهاری با سوگند تکمیلی در دعاوی مالی علیه میّت پرداخته است که هیچگونه ارتباطی با جستار حاضر ندارد.

۱- گستره اعتبار شاهد واحد و یمین مدعی

در ابتدا باید گفت که در محدوده و گستره اعتبار این دلیل اختلاف نظر وجود دارد؛ با این توضیح که اولاً، مورد اتفاق میان فقیهان عدم اثبات حقوق الله به ویژه حدود با شاهد واحد و یمین است، به دلیل روایاتی که دلالت بر این امر دارند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷). ثانیاً، حجّیت بیّنه (دو شاهد عدل) مطلق بوده و در تمامی دعاوی می توان به آن استناد نمود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۸۹/۲)، یعنی با اقامه بیّنه چه در دعاوی کیفری و چه در دعاوی غیر کیفری، مدعی علیه در معرض محکومیت قضایی قرار می گیرد (اکرمی و فهیمی، ۱۴۰۰: ۳۹) اما قطعاً حدود و دایره اعتبار دلیل «شاهد واحد و یمین» به میزان اعتبار بیّنه نبوده و در دایره و قلمرو دعاوی قابل اثبات با شاهد و یمین میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ وجود روایات با بیان متفاوت و گاه معارض با هم سبب چنین اختلاف نظری میان فقیهان شده است. نگارندگان با تتبع در آثار فقهی در تلاش بوده تا دسته بندی دقیقی از دیدگاهها را ارائه نمایند تا بتوان تمام فقیهان صاحب نظر را در آن دسته بندی گنجانده و تمام ادله آنها نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. این دیدگاهها عبارتند از: ۱) اختصاص به «مطلق دیون» ۲) اختصاص به «مطلق اموال» ۳) اختصاص به «مطلق حقوق الناس».

وجود روایات متفاوت در مسأله سبب بروز دیدگاههای متفاوتی نزد فقیهان شده است.

۱-۱- نظریه اختصاص به «مطلق دیون»

۱. صرفاً برخی جرائم چون لواط، تفخیز و مساحقه نیازمند اقامه چهار شاهد مرد است.

گروهی از فقیهان معتقدند صرفاً دعاوی دینی با شاهد واحد و یمین قابل اثبات است، لذا گستره شاهد و یمین را منحصر در دعاوی با موضوع دین قرار داده و در غیر دین استناد به دلیل مزبور را جایز نمی‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۴؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۴۳۸؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۱۷؛ آشتیانی، ۱۴۲۵: ۶۵۷/۲).

در خصوص این دیدگاه باید به این نکته توجه داشت که دین دارای دو معنای خاص «قرض» و معنای عام «ماکان فی الذمه» است، آن چه مدنظر فقیهان این گروه است معنای خاص دین یعنی قرض نیست، بلکه مراد آنان معنای عام آن «مطلق هر آن چه بر ذمه آمده» است. به عبارتی موضوع دین، مطلق دیون یعنی مطلق هر آن چه بر ذمه آمده است، خواه دین از راه قرض بر ذمه شخص آمده باشد و خواه از راه معامله سلفی یا نسیه و یا غیر آنها؛ چراکه لفظ «دین» مطلق است و شامل هر گونه دین و سبب دینی می‌گردد (خمینی، بی تا: ۴۲۴/۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۲/۲).

پیروان دیدگاه مزبور جهت اثبات مدعای خویش به ادله زیر استناد نموده‌اند:

الف: روایات مذکور به لفظ دین (روایات خاص): برخی از روایات محلّ

بحث، گستره دعاوی قابل اثبات با «شاهد و یمین» را با ذکر لفظ «دین» مشخص نموده است:

- روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع): «علی (ع) شهادت مرد واحد و یمین مدعی را در دین نافذ می‌دانست»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۵/۲۷).

- روایت ابی بصیر از امام صادق (ع): «از امام (ع) سؤال کردم در مورد شخصی که نزد دیگری حقی دارد در حالی که مدعی فقط یک شاهد دارد، امام (ع) فرمودند: رسول

۱. «كَانَ عَلِيُّ ع يُجِزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَ يَمِينَ الْمُدَّعِي.»

خدا(ص) به شهادت واحد و یمین صاحب حق حکم می‌کرد و این حکم در مورد دین است^۱ «حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۵/۲۷».

- روایت قاسم بن سلیمان از امام صادق (ع): «رسول الله(ص) فقط در دین به شهادت مرد واحد به همراه یمین مدعی قضاوت می‌نمود»^۲ «حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷».

- صحیححه محمد بن مسلم از امام صادق(ع): «رسول الله(ص) در دین شهادت واحد و یمین را نافذ می‌دانست و در ثبوت هلال ماه آن را نافذ نمی‌دانست مگر با وجود دو شاهد عادل»^۳ «حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷».

- روایت داود بن حصین از امام صادق(ع): «امام علی(ع) شهادت دو زن در نکاح هنگام انکار آن را جایز دانسته است، اما اثبات طلاق جز با دو شاهد عادل مرد ممکن نیست. راوی گوید عرض کردم پس چرا خداوند در قرآن فرموده است: «یک مرد و دو زن». امام پاسخ دادند: این در دین است، وقتی که دو مرد نباشد؛ و اگر دو زن هم نباشند نوبت یک مرد و یمین مدعی می‌رسد»^۴ «حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۱/۲۷».

روایات فوق همگی با ذکر لفظ «دین» محل بحث یعنی گستره اعتبار شاهد واحد و یمین را مختصّ دیون قرار داده اند، به‌ویژه روایت ابی بصیر که با عبارت «و ذلک فی الدین» و روایت قاسم بن سلیمان که با عبارت «فی الدین وحده» صراحتاً دلالت بر اختصاص جواز قضا با شاهد و یمین به دیون دارند. سپس فقیهان پیر و این دیدگاه میان روایاتی که ظاهر آنها اختصاص اعتبار شاهد و یمین به دین است (روایات پنجگانه فوق)

۱. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْحَقُّ وَ لَهُ شَاهِدٌ وَاحِدٌ قَالَ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينٍ صَاحِبِ الْحَقِّ وَ ذَلِكُمْ فِي الدِّينِ.»

۲. «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِشَهَادَةِ رَجُلٍ مَعَ يَمِينِ الطَّالِبِ فِي الدِّينِ وَحَدَهُ.»

۳. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُجِزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينِ صَاحِبِ الدِّينِ وَ لَمْ يُجِزْ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَاهِدَيْ عَدْلٍ.»

۴. «... كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُجِزُ شَهَادَةَ الْمَرَأَتَيْنِ فِي النِّكَاحِ عِنْدَ الْإِنْكَارِ وَ لَا يُجِزُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَقُلْتُ فَأَتَى ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْلَهُ فَرَجُلٍ وَ أَمْرَاتَانِ فَقَالَ ذَلِكُمْ فِي الدِّينِ إِذَا لَمْ يَكُنْ رَجُلَانِ فَرَجُلٍ وَ أَمْرَاتَانِ وَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينٍ الْمُدْعَى ...»

و روایاتی که ظاهر آنها اعتبار شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس است^۱ به تقیید جمع نموده اند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۳/۳؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۲/۲). با این توضیح که به واسطه روایات خاص (روایات مختص به اعتبار شاهد و یمین به دین) از اطلاق روایات مطلق (اعتبار شاهد و یمین به تمام حقوق الناس) رفع ید می شود.

چنان چه گفته شود که روایت محمد بن مسلم و حماد بن عثمان در خصوص دین بوده و در غیر دین ساکت است، لذا این روایات دلالتی بر نفی اعتبار آن در غیر دین ندارند؛ باید گفت این استدلال اگرچه نسبت به روایات مزبور می تواند درست باشد، اما نسبت به روایات دیگر چنین اشکالی پذیرفته نیست، زیرا مطابق با سه روایت مزبور که ذکر آن گذشت، اصل تشریح شاهد و یمین مختص دین بوده و پیامبر (ص) و امام علی (ع) بر اساس آن قضاوت نموده اند (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۶۹/۱۷).

ب- اجماع: ابن زهره بر ثبوت صرف دین با شاهد و یمین ادعای اجماع نموده است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۳۹).

۱-۲- نظریه اختصاص به «مطلق اموال» (دیدگاه مشهور)

مشهور فقیهان امامیه معتقدند تمامی دعاوی مالی خواه عینی و خواه دینی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدعی است، اما دعاوی غیر مالی با این دلیل قابل اثبات نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۹/۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۴۰/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۸۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۹۸/۳).

مطابق این دیدگاه، فقیهان پیرو نظریه مزبور، مواردی چون طلاق، رجعت، نسب، قصاص، عیوب زنان و ... را به دلیل غیرمالی بودن با شاهد واحد و یمین قابل اثبات نمی دانند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۹/۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۹۸/۳). فقیهان پیرو این نظریه، دلایلی را جهت اثبات مدعی خویش ارائه نموده اند که مهم ترین آنها از قرار ذیل است:

۱. در نظریه سوم به این روایات اشاره می گردد.

الف- روایات: ظاهر روایات ذیل اختصاص گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد و یمین در مطلق اموال است:

- روایت عبدالرحمن بن حجاج قال: عبدالرحمن بن حجاج گفت، حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل بر خدمت امام باقر (ع) حاضر می شوند و از امام در مورد شاهد و یمین پرسیدند امام (ع) فرمودند: پیامبر (ص) به شاهد و یمین قضاوت کردند و امیرالمؤمنین (ع) هم زمانی که در کوفه بودند بر اساس آن قضاوت نمودند. آنها گفتند این نوع قضاوت خلاف قرآن است. امام فرمود: کجا این را خلاف قرآن یافتید؟ گفتند خداوند متعال می فرماید: «اشهدوا ذوی عدل منکم» امام به آن دو نفر فرمود: آیا وقتی خداوند می فرماید دو نفر عادل را شاهد بگیرید به معنای این است که یک شاهد و یمین نگیرید؟ (در ادامه امام باقر (ع) قضیه ای را برای این دو نفر که از فقهای کوفه بودند ذکر می کند که خلاصه آن بیان می گردد) ادامه روایت در خصوص زره طلحه از نیروهای دشمن است، زره از اعیان غنائمی بود که در روز جنگ جمل پیش از تقسیم به سرقت رفته بود (غنیمت) و بعدها وقتی امام علی (ع) آن را بر تن عبدالله بن قفل دید، نزد قاضی شریح طرح دعوا نمود، اما شریح مطابق با بیان امام در قضاوت خود مرتکب سه اشتباه شد: ۱- وی با وجود این که زره غلول بود و با استناد به روایت پیامبر (ص) نیازی به اقامه بینه نداشت، اما از امام علی بینه طلب نمود؛ ۲- پس از این که امام علی (ع)، امام حسن (ع) را به عنوان شاهد آورد و شهادت داد، اما شریح شهادت یک شاهد واحد را نپذیرفت و امام جهت ردّ این عمل ایشان به روایتی از رسول خدا (ص) استناد نمود که پیامبر (ص) به شاهد واحد و یمین قضاوت نموده است؛ ۳- پس از این که قنبر را به عنوان نفر دوم جهت اقامه شهادت آورد و او نیز شهادت داد، شریح بدان جهت که قنبر عبد است شهادت وی را نپذیرفت. امام (ع) در نهایت چنین خطاب به شریح فرمود: وای بر تو، از این سه خطا بزرگ تر این که همانا امام مسلمین در اموری که به مراتب مهم تر از این قضیه اند، امین مردم است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/ ۲۶۵ تا ۲۶۷).

مطابق با روایت فوق، قضا با شاهد و یمین در عین ثابت است (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۲۵/۱۵)، چراکه در غیر این صورت یعنی اگر روایت در عین ثابت نبود، امام باید علاوه بر سه اشکال دیگر، این اشکال را نیز بر شریح قاضی می گرفتند و آن این که به شریح بفرمایند عین (زره طلحه) از موارد تمسک به شاهد و یمین نیست و فقط دین قابل تمسک به این دلیل است، حال که امام چنین اشکالی بر شریح نگرفته‌اند؛ لذا می‌توان فهمید که شاهد و یمین در عین نیز ثابت است، از طرفی روایاتی نیز در خصوص اعتبار شاهد و یمین در خصوص دین وجود دارد، لذا می‌توان عین را به دیون ملحق نمود و به طور کلی در مطلق اموال، شاهد واحد و یمین را قابل پذیرش دانست.

- روایت ابن عباس از پیامبر(ص): «با جبرئیل در مورد قضا با یمین و شاهد مشورت کردم، جبرئیل در مشاوره با من گفت این در اموال است و از آن تجاوز نکنید»^۱ (عسقلانی، ۱۴۲۷: ۲۰۶/۴).

عبارت «فأشارَ علی بالأموال لانعدُ ذلک» در روایت مزبور صراحتاً دلالت بر انحصار گستره اعتبار شاهد و یمین صرفاً در اموال دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۹/۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۱۰/۱۳).

- صحیح محمد بن مسلم از امام صادق(ع): «رسول خدا در دین شهادت واحد و یمین را نافذ می‌دانست و در ثبوت هلال ماه آن را نافذ نمی‌دانست مگر با وجود دو شاهد عادل»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷).

از آنجا که لفظ «دین» همیشه در مقابل «عین» استعمال می‌گردد، لذا این که در روایت مزبور امام(ع) «دین» را در مقابل «هلال ماه» که از حقوق الله است، قرار داد، قرینه

۱. «استشرت جبرئیل فی القضاء بالیمین مع الشاهد فأشار علی بذلک فی الأموال و قال: لاتعدو ذلک»

۲. «کان رسولُ الله(ص) یجیزُ فی الدینِ شهادةَ رجلٍ واحدٍ و یمینَ صاحبِ الدینِ و لم یجزَ فی الهلالِ إلیکَ شاهدی عدل»

است بر این که مراد از دین اموال است، لذا به قرینه تقابل این دو لفظ، می توان استفاده نمود که مراد از دین، مطلق اموال است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۳۸/۱۰).

- روایات مذکور به لفظ دین: یکی دیگر از ادله این قول روایات پنجگانه ای است که مذکور به لفظ دین هستند و پیشتر در دیدگاه اختصاص به «مطلق دیون» ذکر آنها گذشت؛ با این وجه که مراد از دین در این روایات، «مطلق هر آن چه که بر ذمه آمده» نیست بلکه مراد از آن، مطلق حقوق مالی است، بدان جهت که دین در مطلق اموال هم استعمال شده است، هم در لغت (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۵۲/۶) استعمال شده است و هم در قرآن مفسران و فقها مراد از دین را مطلق اموال قرار داده اند، همانند آیه ۲۸۲ سوره بقره «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ...». مفسرین دین در این آیه را شامل قرض و سلم، هر دو قرار داده اند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۹۷/۱)، حال آن که سلم عین است؛ لذا مراد از دین مطلق اموال است (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۲۴/۱۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۷).

ب- اجماع: شیخ طوسی در «خلاف» و علامه حلی در «مختلف الشیعه» ادعای اجماع نموده اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۴/۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۹۳/۸).

۳-۱- نظریه اختصاص به «مطلق حقوق الناس»

گروهی از فقیهان امامیه در گستره اعتبار شاهد و یمین معتقدند در تمام حقوق الناس چنین شهادتی معتبر است؛ بنابراین حقوق الناسی که اصالتاً مقصود از آنها مال نیست نیز قابلیت اثبات با شاهد و یمین را دارند، همانند طلاق، حضانت، نسب، عیوب نکاح و غیره. شایان توجه آن که بسیاری از فقیهان متأخر به این دیدگاه گرایش پیدا نموده اند (سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۱۰/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۴۰؛ اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۲؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۴۱/۴۱؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۵/۲۵).

روایاتی در جهت اثبات مدعای تعمیم به حقوق الناس در کتب روایی وجود دارد:

- صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر (ص): «اگر حکومت به دست ما بود، شهادت فرد واحد به همراه یمین مدعی را در حقوق الناس نافذ می دانستیم، اما در حقوق الله و رؤیت هلال ماه نافذ نمی شمردیم»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷).

دلالت این صحیح‌ه بر مطلق حقوق الناس روشن است؛ عبارت «حقوق الناس» در روایت، جمع مضاف بوده و افاده عموم دارد؛ از سه راه عمومیت، اطلاق و مقابله «حقوق الناس» با «حقوق الله»^۲ دلالت بر شمول تمام حقوق الناس در گستره اعتبار جواز قضا با شاهد و یمین دارد؛ خواه حقوق الناس مالی و خواه حقوق الناسی که مقصود از آن مال است و خواه حقوق الناس غیر مالی چون قصاص، وصایت، وکالت، ولایت که هیچ جنبه مالی در آن مطرح نیست (سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۱۰/۲؛ خوئی، ۱۴۲۸: ۱۱۰/۱).

- صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام صادق (ع): «رسول الله (ص) در دین، شهادت واحد و یمین را نافذ می دانست و در ثبوت هلال ماه آن را نافذ نمی دانست مگر با وجود دو شاهد عدل»^۳ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷).

به قرینه تقابل «دین» با «هلال ماه» که از حقوق الله است، مراد از دین «مطلق حقوق الناس» است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۴/۴۰).

- اطلاق روایات مذکور به لفظ «حق»: ۱- صحیح‌ه منصور بن حازم از امام صادق (ع): «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينٍ صَاحِبِ الْحَقِّ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷)؛ ۲- روایت عبدالرحمن از امام صادق (ع): «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي

۱. «لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا أَجَزْنَا شَهَادَةَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ إِذَا عَلِمَ مِنْهُ خَيْرٌ مَعَ يَمِينٍ الْخَصْمِ فِي حُقُوقِ النَّاسِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ رُؤْيِهِ الْهَلَالِ فَلَا.»

۲. هلال ماه جزو حقوق الله است و شارع در روایت پس از ذکر حقوق الله به رویت هلال به عنوان نمونه‌ای از حقوق الله اشاره نموده است و به تعبیر دیگر، می توان گفت که ذکر رویت هلال ماه بعد از ذکر حقوق الله، ذکر خاص بعد از عام است.

۳. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُجِيزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينِ صَاحِبِ الدِّينِ وَ لَمْ يُجِزْ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَاهِدَيْ عَدْلٍ.»

بِشَهَادَةِ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ صَاحِبِ الْحَقِّ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۷/۲۷). ۳- روایت محمد بن علی بن حسین: «... جبرئیل نازل کرد حکم به شاهد و یمین صاحب حقّ را و امام علی (ع) در عراق به آن حکم نمود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۷). ۴- روایت ابی مریم از امام صادق (ع): «رسول الله (ص) نافذ قرار داد شهادت شاهد واحد به همراه یمین مدعی، زمانی که قسم ادا کند که این حقّ وی است»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۷/۲۷).

لفظ «حقّ» در روایات مذکور مطلق بوده و شامل تمام دعاوی مالی و غیر مالی می گردد.^۳ (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶/۲۵). به عبارتی حقّ، مطلق است و شامل تمام حقوق الله و حقوق الناس می گردد، و حقوق الله که به اجماع فقها از محلّ بحث خارج است لذا مراد از حقّ، مطلق حقوق الناس است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۴۰).

- مرسله یونس: «حقوق به چهار روش اثبات می گردند: به شهادت دو مرد عادل و اگر دو مرد نباشد شهادت یک مرد و دو زن و اگر دو زن هم نبود شهادت یک مرد و قسم مدعی و اگر یک شاهد هم نبود یمین بر عهده مدعی علیه است و اگر خودش قسم نخورد و یمین را به مدعی ردّ نمود بر مدعی واجب است که قسم ادا نماید و حقش را بگیرد و اگر مدعی قسم نخورد دیگر حقی ندارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴۱/۲۷).

از آنجا که روایت مرسله است نمی توان به عنوان دلیل به آن استناد نمود، بلکه از آن به عنوان مؤید استفاده می گردد.

۲- ارزیابی مستندات اقوال سه گانه

در ادامه دلایل دیدگاه های سه گانه مورد تحلیل و ارزیابی قرار می گیرند.

۲-۱- ارزیابی دلایل نظریه اختصاص به «مطلق دیون»

۲-۱-۱- نقد استناد به «روایات»

۱. «... نَزَلَ جِبْرَائِيلُ بِشَهَادَةِ شَاهِدٍ وَ يَمِينِ صَاحِبِ الْحَقِّ وَ حَكَمَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْعِرَاقِ.»

۲. «أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَهَادَةَ شَاهِدٍ مَعَ يَمِينِ طَالِبِ الْحَقِّ إِذَا حَلَفَ أَنَّهُ الْحَقُّ.»

۳. تمام روایات مزبور پیش تر در ابتدای پژوهش بیان گردید.

روایات مورد استناد این دیدگاه و همچنین روش حمل روایات مطلق حقوق الناس بر روایات مقید مذکور به لفظ دین با اشکالات فراوانی به قرار ذیل روبرو است:

اولاً- ضعف سندی و یا دلالتی برخی روایات: برخی از روایات مذکور به لفظ دین یا از نظر سندی ضعیف هستند و یا از نظر دلالتی (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۴/۴۰)؛ با این توضیح که:

- روایت قاسم بن سلیمان: وی فردی مجهول است (سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۱۰/۲)؛ مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۴۴). از نظر دلالتی نیز با وجود احتمالاتی که در خصوص قید «فی الدین وحده» در روایت مزبور وجود دارد، انحصار آن بر دیون مورد مناقشه است:

۱- عبارت «وحده»، قید طالب است نه دین؛ یعنی فقط صاحب حقّ (مدعی) باید قسم ادا نماید، به جهت دفع این توهم که شاهد هم باید قسم ادا نماید (درس خارج فقه آیه الله محمد محمدی قائمی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۰)، به قرینه روایاتی که مذکور به عبارت «طالب- الحقّ» و یا «صاحب الحقّ» هستند و ادای سوگند را مختصّ مدعی قرار داده‌اند. ۲- عبارت «فی الدین وحده» شاید ناظر به این باشد که ثبوت دعوی با شاهد واحد و یمین در صورتی است که دین تنها باشد (دعوی دینی)، نه دین به همراه حقّ الله، که در این صورت، حقّ الله ثابت نمی‌گردد، اما دین به واسطه شاهد و یمین ثابت می‌گردد؛ همانند سرقت که اگر شاکی صرفاً یک شاهد و یمین ادا نماید، ضمان - که حقّ الناس است - ثابت شده، اما قطع ید که حقّ الله است، ثابت نمی‌گردد. ۳- ممکن است عبارت «فی الدین وحده» را حمل بر تقیّه نمود (اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۲)، زیرا گروهی از اهل سنت با اصل جواز قضا با شاهد و یمین مخالف بودند و امام(ع) در این روایت جهت ساکت نمودن آنها چنین اذعان داشته که چنین حکمی در مورد خاصّ یعنی دیون است، نه مطلق حقوق. از طرفی، وجود عبارت «لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَأَجَزْنَا» در کلام امام(ع) در روایت محمد بن مسلم بر چنین تقیّه ای صحّه می‌گذارد؛ لذا با وجود چنین احتمالاتی نمی‌توان به روایت استناد نمود.

- روایت محمد بن مسلم از امام صادق(ع): این روایت گرچه از نظر سندی صحیحه است اما از نظر مدلول، دلالت روشنی بر اختصاص به دیون ندارد؛ زیرا یک طرف مسأله یعنی جواز قضا با شاهد و یمین، مختصّ دین ذکر شده است و طرف دیگر روایت، عدم استماع شاهد و یمین در «رؤیت هلال ماه» است؛ از آنجا که در روایت دیگر محمد بن مسلم از امام باقر(ع) این دو طرف صراحتاً تقابلاً «حقوق الناس» در مقابل «حقوق الله و رؤیت هلال ماه» قرار گرفته است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷) لذا با وجود چنین قرینه‌ای به احتمال قوی در روایت فوق نیز تقابلاً این دو حقّ باشد؛ یعنی مراد از دین، تمام حقوق الناس باشد و مراد از رؤیت هلال نیز تمام حقوق الله باشد؛ بنابراین به این روایت نیز نمی‌توان در اختصاص به دین استفاده نمود؛ زیرا با وجود احتمال، استدلال باطل می‌گردد.

- روایت داود بن حصین: این روایت گرچه از نظر سندی مشکلی ندارد، اما از نظر دلالت بر آن اشکال وارد است، زیرا روایت دلالتی ندارد که اعتبار شاهد و یمین مختصّ دین است و در غیر دین نامعتبر است؛ زیرا در این روایت امام(ع) ذکر خداوند یعنی «فرجل و امرأتان» را منحصر در دین نمود؛ لذا این آیه در مورد غیر دین سکوت نموده است و اثبات شیء نیز نفی ماعدا نمی‌کند و با صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که ثبوت تمام حقوق الناس با شاهد و یمین را تشریح نموده است، حکم غیر دین نیز مشخص می‌گردد.

ثانیاً- تخصیص عام: تخصیص روایات مطلق و مذکور به لفظ «حقّ» که در دسته دوم روایات به آنها اشاره گردید، به «دین» تخصیص عام است که نزد اصولیان پذیرفته نیست؛ زیرا مطابق چنین تخصیصی، تمام دعاوی از حکم ثبوت دعوی با شاهد و یمین خارج می‌گردند جز دعاوی با موضوع دین؛ و چنین امری تخصیص عام است که مورد پذیرش عالمان اصول نیست.

ثالثاً - عدم مفهوم داشتن روایات خاص: روایاتی که در آنها تعبیر «دین» آمده است، لفظ مزبور یا لقب است که لقب نزد اصولیان فاقد مفهوم است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۷؛ مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۴۲) و یا قید و وصف است، اما قید در صورتی مقید مطلقات است که مفهوم داشته باشد و مفهوم آن در فرض مسأله عدم اعتبار در غیر دین باشد، حال آن که در مسأله، قید فاقد مفهوم است؛ زیرا اولاً، چنان چه از برخی روایات محل بحث مشخص است، برخی از عامه در ردّ عمل امام باقر(ع) مبنی بر جواز قضا به شاهد واحد و یمین به ادله‌ای استناد جسته اند که حضرت در پاسخ ایشان و در جهت قانع نمودن آنان به عمل پیامبر(ص) مبنی بر جواز چنین امری استناد نمودند. بنابراین ذکر لفظ دین در پاسخ به عامه، بدین جهت بوده که مورد مناقشه اهل سنت، در موضوع دین بوده است؛ پس قید دین در روایات برای اختصاص شاهد و یمین به آن نیامده است و دلالتی بر نفی اعتبار شاهد و یمین در غیر دین ندارند تا مفهوم اختصاص شاهد و یمین به غیر دین را نفی کند (خوئی، ۱۴۲۸: ۱۰۹/۱). ثانیاً: مفاد روایات واجد لفظ «دین» این است که پیامبر(ص) و امام علی(ع) در ادعای دین به شاهد و یمین قضاوت نموده اند و این دلالتی بر بی اعتباری شاهد و یمین در غیر دین ندارد؛ چه این که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند؛ لذا این روایات بر جواز قضا با شاهد واحد و یمین در دین دلالت دارند، نه این که بر عدم جواز قضا با شاهد واحد و یمین در غیر دین دلالت داشته باشند (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶/۲۵؛ مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۴۲). ثالثاً: روایات مذکور به لفظ دین، در خصوص جواز قضا با شاهد و یمین در دین است و روایات مطلق نیز در خصوص جواز قضا با شاهد و یمین در حقوق الناس است؛ از اینرو این دو گروه از روایات از قبیل مثبتین و موافقین هستند و به هر دو گروه از روایات عمل می‌شود و دیگر نوبت به اطلاق و تقید نمی‌رسد (اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۲؛ یزدی، ۱۴۲۹: ۱۷۰/۲). رابعاً: در روایات مطلق، دلیل اثبات حق با شاهد و یمین چنین تعلیل شده است: «لایبطل حق مسلم»، یعنی بدان دلیل که حق مسلمان باطل نگردد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۰/۲۷) و از این حیث تفاوتی در دین

و غیر دین نیست و در ظاهر بیان اینگونه روایات که حاوی چنین تعلیلی هستند، خالی از تقیید است. خامساً: حتی در صورت عدم پذیرش مطالب بالا، روایات در اختصاص اعتبار شاهد و یمین به دیون، ظهور دارند و چنین ظهوری با نصّ روایت محمد بن مسلم از امام باقر(ع) در تعارض است، زیرا مفاد این روایت چنین است که اگر امر به دست ما بود، شاهد و یمین را در حقوق الناس نافذ می دانستیم و حقوق الناس، جمع مضاف و مفید عموم است و تخصیص آن به خصوص دین، تخصیص به فرد نادر است و روشن است که در تعارض ظاهر و نصّ باید از ظهور رفع ید نمود (خوئی، ۱۴۲۸: ۱۱۰/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۳/۴۰؛ درس خارج فقه آیه الله محمد محمدی قائمی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۱).

۲-۱-۲- نقد استناد به «اجماع»

استناد به اجماع در محلّ بحث، مورد مناقشه است، زیرا همچنان که گذشت بسیاری از فقیهان متقدّم، دیدگاه مشهور را برگزیده اند و همچنین دیدگاه برخی دیگر از فقیهان متقدّم همانند ابن ابی عقیل و سید مرتضی و دیگران در فرض مسأله مشخص نیست. افزون بر این که حتی بر فرض پذیرش تحقّق اجماع، اشکال دیگر، مدرکی بودن اجماع است؛ به دلیل وجود روایاتی که به لفظ دین در محلّ بحث وجود دارد.

۲-۲- ارزیابی دلایل نظریه اختصاص به «مطلق اموال»

ادله استنادی این دیدگاه مورد مناقشات جدی قرار دارد:

۲-۲-۱- «روایات»

روایات مورد استناد این دیدگاه قابل خدشه اند:

- روایت عبدالرحمن بن حجاج: بر استناد به این روایت جهت اثبات مطلق اموال دو

اشکال گرفته شده است:

اشکال اول: گروهی از فقها در این زمینه معتقدند که روایت مزبور صرفاً همانند

بسیاری از روایات باب، در مقام ثبوت اصل تشریح قضا به شاهد و یمین است. با این

توضیح که اعتراض امام به شریح قاضی بدین جهت بود که وی قصد داشت به طور کلی

مسأله شاهد و یمین را کنار بگذارد و امام(ع) این اشتباه وی را با استناد به عمل پیامبر ردّ

نمود. بلکه چه بسا بتوان از صدر روایت جهت ثبوت دیدگاه تعمیم به مطلق حقوق الناس استفاده نمود؛ با این توضیح که وقتی حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل از امام باقر(ع) حکم قضا با شاهد و یمین را پرسیدند امام با استناد به عمل پیامبر و امام علی(ع) چنین قضاوتی را تأیید نمودند (تبریزی، ۱۴۲۹: ۱/۲۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۷/۲۷۰؛ خوئی، ۱۴۲۸: ۱/۱۰۶).

در این زمینه صاحب جواهر معتقد است که روایت مزبور دلالتی بر اعتبار شاهد واحد و یمین در عین ندارد، زیرا امام علی(ع) در مقام بیان اعتبار شاهد و یمین در عین نبوده‌اند و این که اگر مدعی قسم ادا می‌نمود ادعا ثابت می‌شد، زیرا در اینجا امام علی(ع) اصلاً مدعی نبوده‌اند تا بتوانند قسم ادا نمایند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۳/۴۰)، بدین دلیل که زره طلحه، ملک امام(ع) نبوده و ادعای ایشان، ادعای برای خویش نبوده است بلکه زره، غنیمت بوده و غنیمت مربوط به همه مسلمین است نه امام(ع)، حال آن که یکی از شروط صحّت دعوا این است که ادعای مدعی «برای خویش» باشد؛ بنابراین اصلاً مورد روایت موردی نیست که شاهد و یمین در آن معتبر باشد و آن چه امام(ع) به شریح اشکال گرفتند اطلاق کلام وی بود، زیرا او گفت من در هیچ جا به شاهد واحد قضاوت نمی‌کنم و امام(ع) فرمودند این مبنا اساس درستی ندارد.

اشکال دوم: محلّ بحث نبودن روایت: برخی از فقیهان معاصر، به طور کلی استناد به این روایت را خارج از محلّ بحث دانسته‌اند؛ با این توضیح که در این روایت، امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: رسول خدا(ص) فرمودند: «هرکجا چیزی را دیدید که از غنیمت به سرقت اختلاس شده است، آن را بدون یمین بگیرید»؛ یعنی از اساس نه یمین احتیاج دارد، نه شاهد واحد و یمین و نه همانند امثال این (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۱۷)؛ لذا از این روایت در مسأله محلّ بحث نمی‌توان استفاده نمود.

- مرسله ابن عباس: تنها روایتی که لفظ «مال» در آن ذکر شده است روایت مزبور است؛ اما اولاً، مضمون روایت مخالف با اصول و معتقدات شیعه است (نجفی، ۱۴۰۴:

۲۷۵/۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۲۰)؛ چراکه مطابق روایت، پیامبر(ص) جهت تشریح حکم الهی با جبرئیل مشورت نموده است، حال آن که مشورت پیامبر(ص) با جبرئیل برای تشریح حکم الهی موافق با اصول شیعه نیست، بلکه مطابق با اصول شیعه جبرئیل حکم الهی را برای پیامبر می آوردند نه این که در این مورد با پیامبر مشورت کنند. ثانیاً، ممکن است صورت صحیح روایت همان باشد که در کتب امامیه آمده است (روایت جابر: «جبرئیل به نزد پیامبر آمده و به ایشان فرمودند که به شاهد و یمین حکم کن» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۷).

- صحیح محمد بن مسلم از امام صادق(ع): بر چنین برداشتی از روایت اشکال وارد است؛ زیرا در صورتی که قرینه تقابل جهت استظهار از روایت پذیرفته شود به قرینه تقابل مراد از «دین» در این روایت، مطلق حقوق الناس است نه مطلق حقوق مالی؛ زیرا در صحیح دیگر محمد بن مسلم از امام باقر(ع) این دو طرف صراحتاً تقابل «حقوق الناس» در مقابل «حقوق الله و رؤیت هلال ماه» قرار گرفته است؛ لذا با وجود چنین قرینه ای به احتمال قوی در روایت فوق نیز تقابل این دو حقّ باشد؛ یعنی مراد از دین، تمام حقوق الناس بوده و مراد از رؤیت هلال ماه نیز تمام حقوق الله باشد.

- روایات مذکور به لفظ دین: جدا از اشکالاتی که پیشتر بر استناد به اینگونه روایات گرفته شد این که مراد از دین در اینگونه روایات، مطلق اموال است بدین جهت که دین، در مطلق اموال نیز استعمال شده است، قابل پذیرش نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۲۰)؛ زیرا اولاً، در برخی کتب لغت، دین در معنای مختلفی چون قرض، مال و مطلق حقّ استعمال شده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۵۲ و ۲۵۳)؛ ثانیاً، ظاهر روایات مذکور در مورد دین به معنای «هر آن چه که بر ذمه آمده» است و این ادعا مخالف با ظاهر این روایات است؛ ثالثاً، حمل لفظ دین بر مطلق اموال چیزی است که عرف، لغت و کلام فقهای امامیه آن را نمی پذیرند، چراکه فقهای امامیه دین را در تقابل با عین و یا اموال قرار داده اند نه این که آن را به معنای مطلق مال قرار داده باشند (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۱۷)؛

رابعاً، استعمال یک لفظ در معنا در صورتی مجوّز معنا سازی و مفهوم شناسی معنای مورد استعمال است که استعمال رایج باشد، نه این که گاهی در معنایی استعمال شده باشد؛ و در فرض مسأله هم استعمال لفظ دین در مال ندرتاً اتفاق افتاده است و چه بسا موارد مشابهی که لفظ ندرتاً در معنایی استعمال شده است اما چنین عملی به معنای معنا سازی برای لفظ مورد نظر نیست، همانند این که در برخی از روایات مربوط به حجّ و شرایط آن، از لفظ حجّ تعبیر به «دین» شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۸/۱۱)؛ خامساً، حتی اگر چنین معنایی از دین یعنی «اموال» پذیرفته شود، بخش دوم ضابطه دیدگاه مشهور یعنی «هر آن چه که مقصود از آن مال است» را چگونه می توان توجیه نمود؟ چنان که بسیاری از فقهاء بیان داشته اند این ضابطه بدون دلیل است (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۵۳۶/۱)؛ بنابراین چنین توسعه بر معنای لفظ دین، توسعه غیر محتمل و بدون مستندی است.

۲-۲-۲- نقد استناد به «اجماع»

اجماع مورد استناد دیدگاه مزبور، افزون بر آن که مناقشات اجماع ادعایی دیدگاه اختصاص به دین را دارا می باشد با اشکالات دیگری نیز همراه بوده و طبیعتاً نمی تواند معتبر باشد؛ از جمله این که شیخ طوسی در کتب دیگر خویش یعنی نهایه و استبصار، دیدگاه اختصاص به دین را پذیرفته است؛ با این حال چگونه می تواند مدّعی اجماع در اختصاص به اموال باشد.

۲-۲-۳- نقد «ضابطه دیدگاه»

بخش دوم ضابطه دیدگاه مشهور یعنی عبارت «ما یقصد منه المال» منضبط نیست و با برخی از مواردی که فقیهان به عنوان دعوی مالی و یا غیر مالی در محلّ بحث مطرح نموده اند، منافات دارد، زیرا:

اولاً، اگر مراد فقیهان از ضابطه «ما یقصد منه المال» مالی بودن قصد و غرض مدّعی از طرح دعوی باشد، جهت تشخیص مالی یا غیر مالی بودن هر دعوی باید به قصد و

غرض مدعی توجه شود. در این صورت، این ملاک با بسیاری از مواردی که مشهور فقها در محلّ بحث به عنوان موارد حقوق مالی ذکر کرده‌اند و همچنین با بسیاری از مواردی که به عنوان این که موارد حقوق مالی نیستند، منافات دارد؛ زیرا چه بسا مواردی که حقّ و دعوی مالی است اما غرض مدعی از اقامه دعوی مال نباشد، همانند دعاوی نکاح - که به ظاهر به دلیل آثار آن یعنی مهریه و نفقه، مالی است - به جهت محرّمیت نه به جهت مهریه و یا نفقه، لذا چنین دعوایی به حسب غرض مدعی، مالی نیست و بالعکس؛ چه بسا مواردی که حقّ مالی نیست اما غرض مدعی از اقامه دعوی، مال است - همانند دعاوی نسب به قصد ارث بری و یا دعاوی وصایت الیه به جهت استفاده معروف از مال مورد وصیت و یا دعاوی وکالت به جهت دریافت اجرت وکالت - همه این دعاوی به حسب غرض مدعی، مالی هستند، حال آن که فقها این موارد را جزو دعاوی غیر مالی محسوب نموده‌اند.

ثانیاً، چنان چه مراد فقیهان از ضابطه مزبور، مال بودن مدعی به باشد - همانند این که مقصود بالذات از وکالت، نفوذ تصرّفات است (که غیر مالی است) گرچه به تبع آن اجرت نیز محقق می‌شود و یا مقصود بالذات نکاح، زوجیت است گرچه به تبع آن مهریه و نفقه هم ثابت می‌گردد - بنابراین با این ضابطه دیگر معنا ندارد که در خصوص عدم ثبوت نکاح - که مقصود بالذات آن زوجیت یعنی امری غیر مالی است - با شاهد و یمین تردید شود؛ چراکه امری غیر مالی است، حال آن که بسیاری از فقها با وجود ذکر چنین ضابطه‌ای در مورد آن تردید نموده‌اند و یا در مورد ثبوت وقف - که مقصود بالذات آن تسبیل منفعت یعنی امری مالی است - قابل اثبات با شاهد و یمین است و تردید و یا تفصیلی در آن نیست اما فقها در مورد ثبوت آن با شاهد و یمین، قائل به تفصیل شده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۹: ۲۴۱/۱).

بنابراین، دیدگاه مزبور که از زمان قدما هم وجود داشته، از معدود دیدگاه‌های مشهوری است که دلیل و یا روایت روشنی جهت اثبات ضابطه آن وجود ندارد، به ویژه

بخش دوم ضابطه «مقصود منه مالا» که هیچگونه دلیلی بر آن نیست؛ لذا گرچه معدودی از فقیهان پیرو این نظریه در تلاش بوده‌اند که دست کم جهت اثبات ضابطه «مال» و به جهت وجهه و مستند نمودن نظریه، ادله‌ای را ارائه دهند اما چنان که ملاحظه گردید تمام این ادله مورد مناقشات جدی قرار گرفت. به تعبیر برخی از فقها نیز وجهی برای اثبات دیدگاه مشهور نیست؛ چراکه گرچه تعداد روایات محل بحث زیادند اما این روایات دو دسته بوده و گروهی مختص دیون و گروهی نیز مختص حقوق الناس است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۴۰؛ خوئی، ۱۴۲۸: ۱۰۵/۱). از طرفی ضابطه‌ای که این دیدگاه جهت تعیین مصادیق و دعاوی قابل اثبات با شاهد و یمین ارائه نموده منضبط نیست و در بسیاری از موارد، چون نکاح، وقف، عتق، خلع و غیره میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد.

۲-۳- ارزیابی دلایل نظریه اختصاص به «مطلق حقوق الناس»

- صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع): عمدۀ و صریح‌ترین دلیل این دیدگاه، صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع) است که قابل جمع به روش حمل مطلق بر مقید نیست؛ یعنی روایت مزبور که مطلق در حق الناس است قابل حمل بر روایات مختص به دین نیست و روایت مذکور صریح در اطلاق است، چراکه جمع عرفی حمل مطلق بر مقید، در جایی است که مطلق، مصرح در اطلاق نباشد، حال آن که روایت فوق صریح در اطلاق است بلکه تصریح در اطلاق، قرینه است که از ظهور تقیید در سایر روایات رفع ید گردد. لذا قید «فی الدین» در روایات حمل می‌گردد بر این که این عبارت در واقع، بیان قضاوت رسول الله(ص) و امام علی(ع) در مورد و مصداق دین است و قید بر نفس و تشریح قضا نیست.

این حدیث از نظر جماعت فراوانی از بزرگان فقها، از احادیث صحیح محسوب می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳/۱۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۳/۱۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۲۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۱۵). اشکالی که بر سند این حدیث

ممکن است وارد شود از ناحیه دو نفر است؛ یکی از آنها محمد بن احمد بن یحیی است که خودش توثیق شده (شیخ طوسی، بی تا: ۱۴۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸) اما گفته اند از افراد ضعیف نقل حدیث می کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸). البته این امر نمی تواند باعث ضعف او شود؛ چراکه امکان بررسی شخص منقول عنه امکان دارد. دیگری عبيدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر انباری است که برخی از علمای علم رجال او را در حدیث ثقه دانسته اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۰۶) و برخی دیگر او را ضعیف شمرده اند (ابوداود، ۱۳۸۳: ۱۹۶). به نظر می رسد علت تضعیف وی، سابقه واقفی بودنش است که این منافاتی با ثقه بودنش ندارد؛ چنان که برخی محققین گفته اند (ر.ک: حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ۱۵۲/۴)؛ بنابراین، به نظر می رسد از جهت سند مشکلی ندارد؛ همان گونه که بسیاری از فقها آن را صحیح دانسته اند. حداقل این است که از جهت سابقه عبيدالله، حدیث مذکور از احادیث مؤثق محسوب می شود.

- صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع): چنان که پیشتر نیز اشاره شد دیدگاه اختصاص به مطلق اموال در روایت مزبور به قرینه تقابل، مراد از دین را مطلق حقوق مالی قرار دادند، اما چنان به نظر می رسد که استظهار دیدگاه اختصاص به مطلق حقوق الناس از روایت مزبور و قرینه مقابله اینان، قوی تر از استظهار قول دیگر است، زیرا روایت دیگر محمد بن مسلم، ابتدا به جواز قضا با شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس اشاره نموده و سپس در مقابل و مخالف آن مطلق حقوق الله را قرار داده است؛ بنابراین به قرینه روایت دیگر محمد بن مسلم و به قرینه تقابل دین در مقابل «هلال ماه» که از حقوق الله است، استظهار قوی تر این است که مراد از دین در این روایت، مطلق حقوق الناس است.

- اطلاق روایات مذکور به لفظ دین: روایات مطلق مذکور به لفظ «حق» که در حدّ مستفیض هستند، تعبیر به «حق» دارند و حق نیز مطلق است و شامل تمام حقوق می گردد.

اشکالاتی بر استناد به روایات دیدگاه مطلق حقوق الناس وارد شده است که با دقت و تأمل مشخص است که هیچ کدام از این اشکالات وارد نیست:

الف: عدم امکان تمسک به اطلاق روایات: برخی فقها اشکال وارد نموده‌اند که روایات مطلق مذکور به لفظ «حق» نقل فعل پیامبر یا ائمه (ع) است و در فعل پیامبر (ص) یا ائمه (ع) نمی‌توان به عموم و یا اطلاق متوسل شد، زیرا این مباحث مربوط به الفاظ است نه افعال (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲).

اما چنین اشکالی وارد نیست، زیرا گرچه فعل پیامبر (ص) و ائمه (ع) اطلاق ندارد اما این گونه روایات که از آنها به روایات حاکیه (یعنی حکایت کننده فعل رسول و یا امام) تعبیر می‌شود اگر ناقل و حاکی فعل نیز امام باشد، در صورتی که شرایط تمسک به اطلاق وجود داشته و قیدی در کلام نباشد، تمسک به اطلاق آن صحیح خواهد بود و از این حیث، مشکلی در استناد به اطلاق روایات نیست (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۵/۲۵؛ آقا ضیاء، بی تا: ۱۴۱). صرف نظر از اطلاق یا عدم اطلاق فعل پیامبر و یا امام، تعبیر به «صاحب الحق» در روایات اطلاق دارد؛ زیرا از یک سو، مراد از حق، طبیعت حق است و طبیعت تا زمانی که قید و استثنایی نیامده، شامل همه افرادش می‌شود و از سوی دیگر، قیدی مثل فی الاموال یا چیز دیگر نیامده و مثلاً نفرموده است: صاحب الحق فی الاموال.

۲- هدف روایات مطلق حاکیه: ائمه (ع) هدفشان از نقل «فعل رسول (ص)» یا «فعل علی (ع)» تفهیم جواز اجمالی و اصل تشریح صحّت قضاوت با شاهد واحد و یمین به اهل سنت که منکر چنین صحتی هستند، است (محقق کنی، ۱۳۹۹/۱۲۵)؛ لذا از اطلاق این روایات حاکیه نمی‌توان چیز دیگری غیر از ثبوت اصل صحّت قضا با شاهد و یمین را استنتاج نمود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲).

چنین اشکالی صحیح نیست؛ زیرا این که ائمه (ع) فعل پیامبر (ص) یا امام علی (ع) را نقل می‌کنند، اجمالی ندارد و برای بیان حکم است (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۷۶/۱۷؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۵/۱۴۱۲؛ تبریزی، ۱۴۲۹: ۲۴۴/۱) نه این که فقط مسأله ردّ و ایراد و اشکال بر اهل

سنت باشد مخصوصاً این که با عبارت «کان رسول الله (ص) یقضی» بیان شده است. وقتی که فعل «کان» همراه با فعل مضارع بیاید دالّ بر استمرار آن فعل است؛ بنابراین، در این روایات «کان یقضی» دلالت بر استمرار قضاوت پیامبر (ص) یا امام علی (ع) بر اساس شاهد واحد و یمین می‌کند نه این که صرفاً ناظر به یک واقعه واحده خارجیه باشد تا محدود به ردّ بر اهل سنت شود. افزون بر این، با توجه به شأن و مسئولیتی که ائمه (ع) دارند، اصل این است که آنان در پاسخ به سؤالات و مسائل مسلمانان در مقام بیان احکام شرعی بر می‌آمده‌اند. البته گاهی امامان، خود مستقیماً به بیان احکام اقدام می‌کرده‌اند و گاهی از قول یا فعل دیگر معصومین (ع) به تبیین احکام می‌پرداخته‌اند؛ بنابراین، تا دلیل و قرینه‌ای مطمئن در دست نباشد، نمی‌توان فرمایشات آنها را حمل بر غیر تبیین کرد. در این روایات نیز چنین دلیل و قرینه‌ای در دست نیست، پس راهی نیست جز این که گفته شود امام (ع) در مقام حکایت از فعل پیامبر (ص) و امام علی (ع) قصد بیان داشته‌اند. به عبارت دیگر، نقل فعل پیامبر (ص) یا امام علی (ع) در کلمات امام صادق (ع) یا سایر ائمه (ع) به عنوان قصه‌گویی نیست بلکه جهت بیان حکم شرعی است، چنانچه چنین ادعایی با رجوع به روایات مشخص است و گرچه برخی از روایات صرفاً به جواز و اعتبار شاهد واحد و یمین اشاره نموده‌اند، اما تعداد زیادی دیگر از روایات به شرایط، خصوصیات دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و قسم پرداخته‌اند، لذا بر چه اساسی می‌توان مدعی شد روایات فرض مسأله در مقام بیان نیستند؟ بلکه روایات در مقام بیان و مطلق هستند و حتی در صورت شکّ در اطلاق آنها اصل، اطلاق است.

۳- تعارض روایات دیدگاه با روایت عبدالرحمن بن حجاج: روایات مثبت شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس با روایت عبدالرحمن بن حجاج (روایت مربوط به زره طلحه) که مثبت شاهد و یمین در عین و یا مطلق اموال است در تعارض است (محقق کنی، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

این اشکال نیز وارد نیست چراکه اولاً، صرفنظر از اشکالاتی که برخی از فقها بر روایت مزبور وارد نمودند - برخی چون فاضل لنکرانی آن را خارج از محل بحث و برخی نیز چون محقق تبریزی آن را روایتی جهت اثبات مدّعی مطلق حقوق الناس قرار دادند - روایت عبدالرحمن در مقام بیان اعتبار شاهد و یمین در عین نیست بلکه در مقام بیان اصل جواز قضا با شاهد واحد و یمین است. ثانیاً، حتی در صورتی که در مقام بیان اعتبار آن در عین باشد در این صورت با روایات اعتبار شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس منافاتی ندارد تا به جمع نیاز داشته باشند، زیرا این روایت دلالتی بر نفی اعتبار شاهد و یمین در دعاوی غیرمالی ندارد، بلکه دست کم اعتبار شاهد و یمین در دعاوی عینی را اثبات نموده است؛ لذا اگر حتی تعارضی هم وجود داشته باشد، میان روایاتی است که گروهی دال بر اعتبار شاهد و یمین به دیون است و گروه دیگر دال بر اعتبار شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس هستند که پیشتر چنین تعارضی را نیز رد نمودیم.

بنابراین با توجه به تحلیل و ارزیابی های صورت گرفته بر هر سه دیدگاه که ذکر مجدد آن سبب اطاله کلام می گردد، چنان به نظر رسد که دیدگاه مورد قبول و به حق، دیدگاه تعمیم به مطلق حقوق الناس است؛ چنان چه از روایات مشخص است صحیحه اول محمد بن مسلم به صراحت و نصّ و صحیحه دوم محمد بن مسلم به قرینه تقابل دلالت بر شمول تمام حقوق الناس بر جواز قضا با شاهد و یمین در آنها دارد و روایات مذکور به لفظ «حق» نیز به اطلاق شامل تمام حقوق الناس می گردند. لذا برخلاف پیروان دیدگاه «اختصاص به دین» که روایات مربوط به اطلاق حقوق الناس را مقید به روایات خاصّ مذکور به دین نموده اند باید اذعان داشت که روایات این دیدگاه اولاً، در تعارض با روایات اختصاص به دین نیستند و هر دو گروه روایت موافق و مثبتین هستند و ثانیاً، بر فرض پذیرش تعارض این دو گروه از روایات، از روایات اختصاص به دین رفع ید می گردد، چراکه صحیحه اول محمد بن مسلم با چنین صراحتی در ثبوت مطلق حقوق

الناس قابلیت تقیید را نخواهد داشت، سابقاً نیز به روش های مختلفی دلایل عدم تقیید این روایات مفصلاً توضیح داده شد.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه در خلال سطور مقاله گذشت در زمینه گستره اعتبار شاهد واحد و یمین، رقابت اصلی میان دیدگاه نخست یعنی اختصاص به مطلق دیون با استناد به روایات خاص (مذکور به لفظ دین) و دیدگاه مختار یعنی اختصاص به مطلق حقوق الناس با استناد به روایات مطلق (مطلق حقوق الناس) است؛ دیدگاه نخست جهت رفع تعارض و در نتیجه جمع میان این دو گروه از روایات، روایات مطلق را حمل بر روایات خاص نموده است؛ اما روشن است که بر چنین حمل و تقییدی اشکال وارد است؛ چراکه صرفنظر از اشکالات سندی بر عمده روایات خاص، از نظر دلالتی نیز خدشه پذیرند، زیرا علاوه بر اشکالات موردی که بر بسیاری از آنها وارد است اشکال کلی و عمده ای که بر تمام این روایات وارد است، عدم مفهوم داشتن این روایات خاص یعنی «عدم اعتبار شاهد و یمین در غیر دین» است؛ این که در این روایات پیامبر (ص) و یا امام علی (ع) فقط در دین قضا نموده اند، به معنای نامعتبر بودن قضا در غیر دین نیست، بنا به دلایل مختلفی که در محل بحث گذشت و عمده آن این که ممکن است علت عدم قضای پیامبر (ص) و یا امام علی (ع) به غیر دین عدم وجود مورد غیر دین بوده باشد و اثبات شیء نیز نفی ماعدا نمی کند. از طرفی، روایات مطلق حقوق الناس برخی صراحتاً و برخی دیگر به قرینه تقابل و تعدادی نیز به اطلاق دلالت بر مطلق حقوق الناس دارند و از نظر سندی و دلالتی اشکالی بر آنها وارد نیست؛ بنابراین حال که تعارضی میان روایات نیست می توان به هر دو گروه از روایات خاص و مطلق عمل نمود، لذا شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس معتبر است. در صورت عدم پذیرش مطالب فوق و اصرار بر مقید و مفهوم داشتن روایات خاص و ادعای تعارض میان دو دسته روایات می توان مدعی شد که روایات خاص ظهور در تقیید دارند، اما صحیحه محمد بن مسلم از امام

باقر(ع) صراحت و نص در مطلق حقوق الناس است و در تعارض ظاهر و نص از ظاهر رفع ید می‌گردد نه نص. نکته دیگر آن که دیدگاه مشهور دلیل و یا روایت روشنی از کتب روایی امامیه جهت اثبات ضابطه آن «مال یا هرآن چه که مقصود از آن مال بوده» ندارد، در این زمینه گرچه به روایاتی استناد شده است اما روایات مزبور دلالت روشنی بر اثبات مدعی مشهور نداشته و در هیچ کدام از آنها لفظ «مال» و یا به ویژه عبارت «هرآن چه که مقصود از آن مال بوده» نیامده است و همین امر سبب شده است که بسیاری از فقیهان دیدگاه مشهور را قول بدون مستند معرفی نمایند.

منابع

- قرآن کریم.
- آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۵ق)، کتاب القضاء، ج ۲، قم: زهیر.
- آقا ضیاء، علی بن آخوند ملا محمد کبیر (بی تا)، کتاب القضاء، قم: چاپخانه مهر.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی (۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۷ق)، المغنی، ج ۱۲، ریاض: دار عالم الکتب.
- ابن ادریس حلّی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۷ق)، تلخیص الحیبر، ج ۴، قاهره: مؤسسه قرطبه.
- اردبیلی(محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی(محقق)، احمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، فقه القضاء، ج ۲، قم: بی نا.
- اکرمی، روح الله؛ فهیمی، عزیر الله (۱۴۰۰)، اعتبار اثباتی بینة مدعی علیه در دعاوی مدنی و کیفری، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۳۷-۷۲.
- ایمانی راد، لیلای؛ باقری، احمد (۱۴۰۱)، اعتبار سنجی سوگند در حدود و تعزیرات، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۹، ۱۴۷-۱۷۲.

کاوشی در گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدعی _____ ۲۹

- بحرانی، شیخ یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۹ق)، السنن الكبرى، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۹ق)، القضاء و الشهادات، ج ۱، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- توکلی، محمدمهدی (۱۳۹۸)، مختصر آیین دادرسی مدنی، تهران: مکتوب آخر.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۳، قم: داوری.
- حائری طباطبائی (صاحب ریاض)، علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد الاعلامه، ج ۱۰ و ۱۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، إرشاد الأذهان الی أحكام الايمان، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، رجال العلامه الحلّی، نجف اشرف: منشورات المطبعه الحیدریه.
- حلبی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: دار العلم.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، **القضاء و الشهادات**، ج ۱، قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق (ع)**، ج ۲۵، قم: دار الکتب.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸ق)، **نظام القضاء و الشهاده**، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سیزواری، محمدباقر بن مؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایه الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سیزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحکام**، ج ۲۷، قم: مؤسسه المنار.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، **آئین دادرسی مدنی**، تهران: دراک.
- طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ق)، **تکمله العروه الوثقی**، ج ۲، قم: داوری.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، **مجمع البیان**، ج ۱، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرین**، ج ۶، تهران: مرتضوی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۸، تهران: مرتضوی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهایه**، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **الفهرست**، نجف اشرف: المکتبه الرضویه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، **کتاب القضاء**، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- محقق کنی، علی (۱۳۹۹)، **کتاب القضاء**، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- محمدی قانعی، محمد (۱۴۰۰)، **درس خارج فقه**،
<https://www.qaeninajafi.ir/feqh/feqh1400-01.html>
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مؤمن، محمد (۱۴۲۲ق)، **القضاء و الشهاده**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۳ و ۴۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه**، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت.
- یزدی، محمد (۱۴۲۹ق)، **کتاب القضاء**، ج ۲، قم: بی نا.

References

- **The Holy Quran**
- Ibn Dawood Hali, Hassan bin Ali (1963), **Rejal Ibn Dawood**, Tehran: Tehran University Press.
- Ibn-Edris Hali, Muhammad-bin-Ahmad (1989), **Al-Saraer**, Vol. 2, Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn-Hajar Asqlani, Ahmed-Ben-Ali (2006), **Talchis al-Habeer**, Vol. 4, Cairo: Cordoba Institute.
- Ibn-Zohreh, Hamzah-bin-Ali (1996), **Ghoniyyat al-Nuzou**, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Ibn Qudameh, Abdullah bin Ahmed (1996), **al-Mughni**, Vol. 12, Riyadh: Dar Alam al-Katb.
- Akrami, Ruhollah and Fahimi, Azizollah (2021), **the evidentiary validity of the defendant's testimony in civil and criminal lawsuits**, Islamic Jurisprudence and Law Studies Quarterly, 25, 72-37.
- Imani Rad, Leila and Bagheri, Ahmad (2022), **Validation of oaths in the limits and punishments**, Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law, 29, 172-147.
- Ashtiani, Mohammad Hassan (2004), **Kitab al-Qaza**, Vol. 2, Qom: Zohair Publications.
- Agha Zia, Ali bin Akhund Mullah Muhammad Kabir (No date), **Kitab al-Qaza**, Qom: Khaneh Mehr Printing House.
- Bahrani, Yusuf bin Ahmad (1984), **al-Hadaiq al-Nazereh**, Qom: Islamic Publications Office.
- Beyhaqi, Ahmad bin Hussein (1998), **al-Sunan al-Kubra**, Vol. 10, Beirut: Dar al-Fikr
- Tabrizi, Javad (2008), **al-Qaza and al-Shahadat**, Vol. 1, Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida.
- Tavakoli, Mohammad Mahdi (2019), **Mokhtasar Aeen Dadrasi Madani**, Tehran: Final Edition.
- Haeri Tabatabai, Ali Ibn Muhammad (1997), **Riyazol Al-Masael**, Vol. 15, Qom: Al-Al-Bayt Institute.

- Haeri Mazandarani, Muhammad ibn Esmail (1995), **Mantahi al-Maqal fi Ahwal al-Rijal**, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them.
- Hor Amoli, Muhammad Bin Hasan (1988), **Al-Wasel al-Shi'a**, Vol. 27, Qom: Al-Al-Bayt Institute.
- Hosseini Ameli, Mohammad Javad-bin-Mohammed (1998), **Miftah al-Kerameh**, vol. 10 and 19, Qom: Islamic Publications Office.
- Halabi, Taqi al-Din bin Najam al-Din (1982), **Al-Kafi Fi Al- Feqh**, Isfahan: Amir al-Momenin Library.
- Khomeini, Ruhollah (No date), **Tahrir al-Wasileh**, Vol. 2, Qom: Dar al-Alam.
- Khoei, Sayd abulqasem (2001), **Mabani Takmelat al-Menhaj**, Vol. 41, Qom: Institute for Revival of the Works of Imam al-Khoei.
- Khoi, , Sayd abulqasem (2007), **Al-Qaza and al-Shahatat**, Vol. 1, Qom: Al-Khoi al-Islami Est.
- Rouhani, Mohammad Sadiq (1991), **Feqh al-Sadeq (AS)**, Vol. 25, Qom: Dar al-Kitab.
- Sobhani, Jafar (1997), **Nizam al-Qaza and al-Shahadat**, Vol. 1, Qom: Imam Sadeq Institute.
- Sabzevari, Muhammad Baqir bin Mu'men (2002), **Kefayat al-Ahkam**, vol. 2, Qom: Islamic Publications Office.
- Sabzevari, Seyyed Abd al-Ali (1992), **Mohhzeb al-Ahkam**, vol. 27, Qom: Al-Manar Institute.
- Shams, Abdullah (2008), **Aeen Dadrasi Madani**, Tehran: Drak.
- Aamoli (Shahid Sani), Zain al-Din Bin Ali (1989), **Al-Ruzat Al-Bahiyeh**, Vol. 3, Qom: Judgement.
- Amoli (Shahid Sani), Zain al-Din Bin-Ali (1992), **Masalak al-Afham**, vol. 13, Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Institute.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Kazem (1993), **Takmelat al-Orvat al-vosghah**, vol. 2, Qom: refereed.
- Tabarsi, Fazl-bin-Hasan (1987), **Majma al-Bayan**, Vol. 1, Beirut: Daral al-Marafa.
- Tarihi, Fakh Al-ddin (1995), **Majma Al-Baharein**, Vol. 6, Tehran: Mortazavi.
- Tousi, Mohammad Bin Hasan (1967), **Al-Mabsut**, Vol. 8, Tehran: Mortazavi.
- Tousi, Mohammad Bin Hasan (1970), **Al-Estebzar**, Vol. 3, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- Tousi, Muhammad Bin Hasan (1979), **Al-Nahayeh**, Vol. 2, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

- Tusi, Muhammad Bin Hassan (1986), **Al-Khelaf**, Vol. 6, Qom: Islamic Publications Office.
- Tousi, Muhammad bin Hasan (No date), **Al-Fehrest**, Najaf Ashraf: Al-Razavi Library.
- Heli (Allameh Heli), Hasan-bin-Yusof (1989), **Mokhtalef al-Shi'eh**, Vol. 8, Qom: Islamic Publications Office.
- Heli (Allameh Heli), Hassan Ibn Yusof (1992), **Irshad al-Azhan**, Vol. 8, Qom: Islamic Publications Office.
- Heli (Allamah Heli), Hassan bin Yousof (1961), **Rijal Al Alameh Heli**, Najaf Ashraf: Manshurat al-Mattaba Al-Haydriya.
- Fazel Lankarani, Muhammad (1991), **Tafsil Al- Shari'eh**, Qom: Jurisprudential Center of the Athar Imams.
- Kashif al-Ghita, Hassan Ibn Jaafar (2001), **Kitab Al- Qaza**, Najaf: Kashif al-Ghita Institute.
- Mohagheq Ardabili, Ahmed-Ben-Mohammed (1982), **Majma Al-Faeda and Al-Borhan**, Vol. 12, Qom: Islamic Publications Office.
- Mohaghegh Ardabili, Ahmad-bin-Mohammed (2002), **Fegh Al- Qaza**, Vol. 2, Qom: no place.
- Heli (Mohaghegh Heli), Jafar bin Hassan (2002), **Shrai al-Islam**, vol. 4, Qom: Ismailian.
- Mohagheq Kani, Ali (2020), **Kitab Al- Qaza**, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Mohammadi Qaeni, Muhammad (1979), **Foreign Jurisprudence Course**, <https://www.qaeninajafi.ir/feqh/feqh1400-01.html>
- Mofid, Mohammad Bin Mohammad (1992), **Al-Maqnah**, Qom: World Hazara Congress of Sheikh Mofid.
- Momen, Muhammad (2001), **Al-Qaza and al-Shahadat**, Tehran: Imam Khomeini's Editing and Publishing Institute.
- Najashi, Ahmad bin Ali (1986), **Rijal al-Najashi**, Qom: Islamic Publications Office.
- Najafi (Saheb Javaher), Muhammad Hasan Ibn Baqir (1983), **Jawaher Al- Kalam**, Vol. 13 and 40, Beirut: Dar al-Ehya al-Toras Al-Arabi.
- Naraghi, Ahmed bin Mohammad Mahdi (1994), **Mostanad al-Shiah**, Vol. 17, Qom: Al-AI-Bayt Institute.
- Yazdi, Muhammad (2008), **Ketab Al- Qaza**, Vol. 2, Qom: Bija.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی